**شغل شما، خدمت شما**

نکتۀ اصلی پیغام امروز، می‌تواند در قالب یک اعلان، یا یک دعا بیان شود. در قالب یک اعلان، چنین خواهد بود: «جزیی اساسی از شاگردسازی مسیحی، این است که چقدر به شغلتان متعهد می‌باشید.» به عبارت دیگر، بخش مهمی از اطاعت شما از عیسی، در متعهد بودن به شغلتان، و چگونگی عملکردتان خلاصه می‌شود. همچنین اگر بخواهیم نکتۀ اصلی پیغام امروز را در قالب یک دعا بیان کنیم، چنین می‌گوییم: «پدر! جمیع ما را فیض عطا کن، تا از حضور تو در کارمان آگاه باشیم؛ و فیض عطا کن، تا در تمامی روابط کاری‌مان، مطیع احکام تو باشیم.» فکر می‌کنم کلام خدا برای پیغام امروزِ ما، همین حقیقت است؛ و از این‌رو، مایلم برای چند دقیقه، با مراجعه به رسالۀ اول قرنتیان ۷:‏۱۷-‏۲۴، به توضیح این مهم بپردازم.

**هر شخص، هر کجا که خوانده شده، باقی بماند**

پیش از آنکه به آیات نامبرده مراجعه کنیم، می‌خواهیم از مطلبی که درباره‌اش صحبت کردیم، کمی فاصله بگیریم. یکی از مشکلات کلیسای قرنتس این بود که برایشان مشخص نبود که ایمان به مسیح، چگونه باید بر روابط عادیِ انسانها در زندگی روزمره، تأثیر گذارد. برای مثال، در اول قرنتیان فصل ۷، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ایمان به مسیح، باید به این معنا باشد که زن و شوهر، از روابط زناشویی خودداری نمایند؟ بدین منظور، پولس در آیۀ ۳، چنان رسا و پرطنین می‌گوید که خیر، چنین نیست. آیات ۱۲-‏۱۶ نیز نمونۀ دیگری است؛ و این پرسش را مطرح می‌کند که اگر تنها یکی از شریکان زندگی، به مسیح ایمان آورد، باید چکار کرد؟ آیا آن که ایماندار است باید عقب‌نشینی کند، تا خود را پاک نگاه دارد؟ در این مورد نیز پاسخ پولس، منفی است. وقتی خدا شما را به ایمان فرا می‌خواند، در همان رابطه‌ای که هستید، باقی بمانید. ایمان به مسیح در مقام خداوند و نجات‌دهنده، عهد و پیمان ازدواج را که خدا از ابتدای خلقت، بنیان نهاد، از بین نخواهد برد.

با وجودی که پولس رسول در آیات ۱۲ و ۱۳، این مطلب را عنوان می‌کند، اما سپس بیان می‌دارد که اگر یکی از شریکان زندگی که غیر ایماندار است، شریک ایماندارش را ترک نماید؛ و دیگر نخواهد که با یک ایماندار زندگی کند، آن‌گاه، شریک ایماندار مجبور نیست که در آن رابطه باقی بماند. به بیان دیگر، ایمان آوردن به مسیح، بدین معنا نیست که شخص، روابطی را که خدا برایش مقرر نموده، ترک گوید، بلکه آن روابط را تقدیس نماید. شریک ایماندار، با صبر و شکیبایی، با دعا و فروتنی، و با رفتار و کردار نمونه، آرزومند این است که شریک زندگی‌اش را به مسیح رهنمون سازد. اما همان‌طور که عیسی در انجیل متی ۱۰:‏۳۴ به بعد، پیش‌بینی نمود، بعید نیست که سرکشی و بی‌ایمانیِ همسر بی‌ایمان، به جای اینکه مسیحیت را مرهمی آرام‌بخش و شفا دهنده سازد، آن را به شمشیری جدا کننده تبدیل نماید. از این‌رو، اصلی که پولس رسول از آن پیروی می‌کند، بدین شرح است: در روابطی که خدا برایتان مقرر نموده، باقی بمانید؛ و در پی این نباشید که آن رابطه‌ها را ترک کرده، یا آنها را بر هم زنید. اما پولس در این میان، استثنایی هم قرار می‌دهد، که اگر شریک بی‌ایمان، بر خلاف خواست شما، و به شکلی که از اختیار شما خارج است، رابطه را ترک نمود؛ و آن را بر هم زد، آن‌گاه مجاز خواهید بود که آن رابطه را پایان بخشید. ایمانداری که در این مورد بی‌تقصیر بوده، دیگر به شریکی که رابطه را بر هم زده است، تعهدی نخواهد داشت.

حال، به متن مورد نظرمان در اول قرنتیان ۷:‏۱۷ می‌رسیم. پولس پس از خاطرنشان ساختن این نکته، که وقتی مسیحی می‌شوید، می‌بایست بر طبق چه اصلی، در پیوند ازدواجی که خدا مقرر نموده، باقی بمانید، حال، آن اصل را در خصوص دو رابطۀ دیگر عنوان می‌کند. به آیات ۷:‏۱۷-‏۲۴ از رسالۀ اول قرنتیان توجه نمایید:

مگر اینکه به هر طور که خداوند به هر کس قسمت فرموده، و به همان حالت که خدا هر کس را خوانده باشد، بدین‌طور رفتار بکند؛ و همچنین در همۀ کلیساها امر می‌کنم. اگر کسی در مختونی خوانده شود، نامختون نگردد؛ و اگر کسی در نامختونی خوانده شود، مختون نشود. ختنه چیزی نیست؛ و نامختونی هیچ، بلکه نگاه داشتن امرهای خدا. هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در همان بماند. اگر در غلامی خوانده شدی، تو را باکی نباشد، بلکه اگر هم می‌توانی آزاد شوی، آن را اولاتر استعمال کن (به عبارتی، حتی اگر هم می‌توانی آزاد شوی، اما در موقعیتی که هستی، باقی بمان.) زیرا غلامی که در خداوند خوانده شده باشد، آزادِ خداوند است؛ و همچنین شخصی آزاد، که خوانده شد، غلامِ مسیح است. به قیمتی خریده شدید، غلام انسان نشوید. ای برادران، هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در آن، نزد خدا بماند.

پولس آن اصلی را که پیش از این در رابطه با ازدواج تعلیم داده بود، سه مرتبه نیز در اینجا به وضوح خاطرنشان می‌سازد. به آیۀ ۱۷ توجه کنید: «به هر طور که خداوند به هر کس قسمت فرموده، و به همان حالت که خدا هر کس را خوانده باشد، بدین‌طور رفتار بکند.» و سپس آیۀ ۲۰: «هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در همان بماند.» و سپس آیۀ ۲۴: «ای برادران، هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در آن، نزد خدا بماند.» این سه جملۀ پولس، که بیانگر اصل مورد نظر اوست، متن را به دو بخش تقسیم می‌کند. شاید بد نباشد که این سه جمله را مثل سه تکه نان، در یک ساندویچ دو طبقه بپنداریم (مثل یک همبرگر دو طبقه.) میان دو لایۀ بالا، آیۀ ۱۸ و ۱۹ قرار دارند، که بیانگر اصولی در رابطه با ختنه و نامختونی بوده، و میان دو لایۀ پایین، آیات ۲۱-‏۲۳ قرار داشته، که بیانگر اصولی در خصوص بردگی و آزادی هستند. ولی پیش از آنکه کاربرد هر یک از این اصول را درک نماییم، لازم است که در مورد واژه‌ای مهم که در این اصل مشهود است، توضیح دهیم.

**چه نوع خواندگی در نظر است؟**

واژه‌ای که در هر یک از جملات این اصل، و نُه مرتبه در همین بند به کار رفته، واژۀ «خوانده» می‌باشد. وقتی در آیۀ ۱۷، پولس می‌گوید: «به همان حالت که خدا هر کس را خوانده باشد، بدین‌طور رفتار بکند»؛ و در آیۀ ۲۴ می‌گوید: «هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در آن، نزد خدا بماند»، به خواندگیِ الهی اشاره می‌کند، که بر مبنای آن خواندگی، به مسیح ایمان آوردیم. ما اغلب با به کار بردن واژۀ «خواندگی»، به حرفه‌مان اشاره می‌کنیم: خواندگی من این است که خانه‌دار باشم. خواندگی من این است که فروشنده باشم؛ و نمونه‌هایی از این قبیل. اما پولس در هشت مرتبه از نُه مرتبه‌ای که این واژه را در بند مورد نظر استفاده می‌کند، مفهوم دیگری را در نظر دارد؛ و تنها یک بار در آیۀ ۲۰، واژۀ «خواندگی» را در رابطه با پیشه و کسب و کار به کار می‌برد. این آیه، به معنای واقعیِ کلمه، چنین می‌گوید: «هر کس در هر خواندگی (نه حالتی) که خوانده شده باشد، در همان بماند.» واژۀ «خواندگی» در آیۀ ۲۰، به پیشه، یا مقام و جایگاه در زندگی اشاره دارد؛ و در این پیشه، یا مقام و جایگاه در زندگی، خواندگیِ دیگری از جانب خدا از راه می‌رسد؛ و این همان خواندگی است که روح‌القدس، آن را به مشارکت با مسیح می‌انجامد. به بیان ساده، وقتی خدا در پیشه‌ای که شخص بدان مشغول است، وی را فرا می‌خواند، این قدرت خداست که به واسطۀ انجیل، روح و جان شخص را تبدیل می‌نماید.

اول قرنتیان فصل ۱، همۀ این موارد را به روشنی توضیح می‌دهد. در فصل ۱، و آیۀ ۹، پولس می‌گوید: «امین است خدایی که شما را به شراکت پسر خود؛ عیسی مسیح، خداوند ما خوانده است.» پس همۀ مسیحیان، آری، فقط مسیحیان، به این معنا خوانده شده‌اند. این خواندگی که از جانب خدا صورت می‌گیرد، از یک سو، با آن «خواندگی» که وابسته به پیشه‌مان است، و از سوی دیگر، با آن فراخوانِ عمومی به توبه، که همۀ انسانها را مخاطب قرار می‌دهد، تفاوت دارد. وقتی عیسی در انجیل متی ۲۲:‏۱۴ فرمود: «طلبیدگان بسیارند؛ و برگزیدگان، کم»، به آن فراخوانِ انجیل اشاره دارد، که کل جهان را در بر دارد؛ و به واسطۀ آن، بسیاری پیغام انجیل را می‌شنوند، ولی آن را رد کرده، و داوری را به جان می‌خرند.

اما این فراخوان عمومی، مد نظر پولس نیست. آن خواندگی که ما را در مشارکتی سرشار از ایمان و محبت با عیسی قرار می‌دهد، خواندگی قدرتمند و ثمربخشی است، که ما را به پسر رهنمون می‌سازد (یوحنا ۶:‏۴۴، ۶۵). اول قرنتیان ۱:‏۲۳، ۲۴، به روشن‌ترین شکل، بیانگر همین خواندگیِ ثمربخش است. پولس در آن آیات می‌گوید: «ما به مسیحِ مصلوب وعظ می‌کنیم، که یهود را لغزش، و امتها را جهالت است. لکن دعوت‌شدگان را خواه یهود، و خواه یونانی، مسیح، قوت خدا، و حکمت خداست.» خوانده‌شدگان، همۀ آن کسانی نیستند که موعظۀ انجیل را شنیده‌اند، بلکه آن کسانی خوانده‌شده هستند که موعظۀ انجیل را حکمت به شمار می‌آورند. می‌توانیم این آیات را به زبان ساده‌تر بیان کنیم، تا تفاوت میان خواندگیِ عمومی، و خواندگیِ ثمربخش را نشان دهیم. پولس می‌گوید: «ما همگان را فرا می‌خوانیم تا به مسیحِ مصلوب ایمان آورند، اما این فراخوان، برای بسیاری از یهودیان، سنگ لغزش، و برای بسیاری از غیر یهودیان، حماقت است. حال آنکه، خوانده‌شدگان (یعنی آنان که قدرتمندانه و موثرانه به مسیح رهنمون گشته‌اند)، فراخوانِ انجیل را قدرت و حکمت خدا می‌دانند».

بنابراین، وقتی در اول قرنتیان ۷:‏۱۷، ۲۰، و ۲۴، پولس می‌گوید که ما باید در همان موقعیتی که خوانده شده‌ایم، بمانیم؛ و نزد خدا زیست نماییم، منظورش این است: در همان موقعیتی که در لحظۀ ایمان آوردنتان قرار داشتید، باقی بمانید؛ یعنی در لحظۀ ایمان آوردن، در موقعیتی قرار داشتید؛ و حال که خدا شما را به ایمان، و مشارکت سرشار از محبت با پسرش فرا خوانده، در همان موقعیت باقی بمانید.

**اصلی که به یهودیان و غیر یهودیان مربوط است**

حال باید ببینیم که پولس در روزگار خودش، این اصل را به چه شکلی عملی نمود؛ و این اصل، امروز برای ما چه مفهومی دارد. همچنین در این روند، دلیل الهیاتیِ این اصل نیز خود را نمایان می‌سازد. پولس در ابتدا این اصل را در ارتباط با کار و پیشه به کار نمی‌برد، بلکه آن را به ختنه و نامختونی ربط می‌دهد. او چنین عنوان می‌کند: اگر غیر یهودی هستید؛ و حال به مسیح ایمان آورده‌اید، سعی نکنید که یهودی شوید؛ و اگر یهودی هستید؛ و حال به مسیح ایمان آورده‌اید، سعی نکنید که غیر یهودی شوید. ختنه و نامختونی، در اصل، نشانۀ این بود که شخص، به قوم یهود تعلق داشت، یا از اقوام دیگر بود. این اصل، از نظر فرهنگی، کاربردی بس فراگیر دارد: اگر سیاه‌پوست هستید، سعی نکنید سفیدپوست شوید؛ و اگر سفیدپوست هستید، سعی نکنید سیاه‌پوست شوید. اگر مکزیکی هستید، سعی نکنید آمریکایی شوید؛ و اگر آمریکایی هستید، سعی نکنید مکزیکی شوید.

سپس پولس در خصوص این نصیحت، از نظر الهیاتی نیز دلیلی را ارائه می‌دهد. آیۀ ۱۹، به معنای واقعیِ کلمه، چنین می‌فرماید: «ختنه، هیچ است؛ و نامختونی، هیچ است، بلکه نگاه داشتن احکام خدا اصل است.» این تقریباً توهین‌آمیزترین جمله‌ای بود که پولس می‌توانست به یک یهودی بگوید: «ختنه، هیچ است.» و ما نیز اگر کاربرد فرهنگیِ گسترده‌اش را درک نماییم، جملگی رنجیده خاطر می‌گردیم. اما این یک واقعیت است. توجه کنید که منطق پولس در حفظ ویژگیهای فرهنگیِ شما، تا چه اندازه با منطق امروزی متفاوت است. ما می‌گوییم: «سفید زیباست، سیاه زیباست، قرمز زیباست، زرد زیباست، بنابراین سعی نکنید فرهنگها را تغییر دهید.» اما پولس می‌گوید: «سفید هیچ است، سیاه هیچ است، قرمز هیچ است، زرد هیچ است، بلکه نگاه داشتن احکام خدا اصل است، بنابراین سعی نکنید فرهنگها را تغییر دهید.» هر کجا که هستید، در همان جا بمانید؛ و از خدا اطاعت کنید. پولس اندیشمندی به روز نیست، بنابراین، محتوای گفتارش، از نظر ابدی، اهمیت داشته، و قابل تأمل می‌باشد. او از اساس و بنیان، خدامحور است. همه‌چیز، آری، همه‌چیز، در مقابل اولویت خدا سر تعظیم فرود می‌آورد.

کاملاً ضروری است که این حقیقت را درک نموده، تا مبادا مکتب شریعت‌گرای تازه‌ای بیافرینیم. مکتب شریعت‌گرای قدیم، می‌گفت: «باید ختنه شوید، تا نجات یابید (اعمال رسولان ۱۵:‏۱). باید سفیدپوست باشید، تا مورد تأیید قرار گیرید.» مکتب شریعت‌گرای تازه خواهد گفت: «اگر می‌خواهید نجات یابید، نمی‌توانید مختون باشید. اگر می‌خواهید پذیرفته شوید، نمی‌توانید سفیدپوست باشید.» اگر این آیه را که می‌فرماید: «نامختون، مختون نشود» (آیۀ ۱۸)، مبنا قرار داده، و بر آن اساس، سازگاریهای فرهنگی را کاملاً ممنوع سازیم، بدون شک، از آنچه پولس تعلیم می‌دهد، منحرف گشته، و مقصودش را درک نخواهیم کرد. پولس کسانی را که جنبه‌هایی از سایر فرهنگها را پذیرا بوده، و از جنبه‌هایی از فرهنگ خودشان دست می‌کشند، از اصل و اساس، محکوم نمی‌کند. این واقعیت که او تیموتائوس را ختنه کرده بود (اعمال رسولان ۱۶:‏۳)؛ و همچنین این گفته‌اش که او همه‌کس را همه‌چیز می‌گردد، تا به هر نوعی، بعضی را برهاند (اول قرنتیان ۹:‏۲۲)، گواه بر این ادعاست.

پولس می‌خواست نشان دهد که اطاعت از احکام خدا، بسی مهم‌تر از هر ویژگی فرهنگی بوده، و تغییر این ویژگیها، صرفاً نباید برای مسیحیان اهمیت داشته باشد. به بیان دیگر، این را به یک موضوع پیچیده تبدیل نکنید که آیا مختونید، یا نامختون، سفیدپوستید، یا سیاه‌پوست، و یا سرخ‌پوستید، یا سوئدی، بلکه اطاعت از خدا برایتان مهم باشد؛ و اطاعت از شریعت اخلاقیِ خدا را، کل هدف زندگی‌تان قرار دهید. آن‌گاه، آری، تنها آن‌گاه است که ختنه (همان‌طور که پولس در رسالۀ رومیان ۲:‏۲۵ اشاره می‌کند)، و دیگر ویژگیهای فرهنگی، که در درجه دوم قرار داشته، و مقوله‌ای فرعی هستند، زیبایی خود را نمایان ساخته، و گویای اطاعتی می‌گردند که از ایمان سرچشمه گرفته است. کاربرد اصل پولس در خصوص ویژگیهای فرهنگی، در یک جمله، این است: نه از ویژگیهای فرهنگی، و وضعیت کنونی‌تان در خصوص آن ویژگیها، آزرده و پریشان باشید؛ و نه به آنها فخر بفروشید. آنچه برای خدا اهمیت دارد، این است که خود، و روح و جان و فکر و جسمتان را وقف اطاعت از احکام خدا نمایید، احکامی که جملگی در این حکم، تحقق می‌یابند: «همسایۀ خود را چون خویشتن محبت نما» (رومیان ۱۳:‏۸-‏۱۰؛ غلاطیان ۵:‏۱۴).

**اصلی که به بردگان، و غیر بردگان مربوط است**

در آیات ۲۱-‏۲۳، پولس اصل مورد نظرش را به بردگان، و غیر بردگان ربط می‌دهد. حال آنکه ترجمۀ آیۀ ۲۱، تا حدی مشکل‌ساز شده است، چرا که اغلب ترجمه‌های جدید، چنین نوشته‌اند: «آیا زمانی که فرا خوانده شدی، غلام بودی؟ تو را باکی نباشد. اما اگر می‌توانی آزادی خود را به دست آوری، فرصت را از دست مده.» شاید که این جمله نیز صحیح باشد، اما با توجه به اصلی که پولس در آیۀ ۲۰ بدان اشاره می‌کند، به نظر می‌رسد که پذیرش آیۀ ۲۱، به این شکل دشوار باشد. آیۀ ۲۰ می‌فرماید: «هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در همان بماند.» و آیۀ ۲۴: «هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در آن، نزد خدا بماند.» حال، به نظر می‌رسد کاملاً نامربوط باشد که بگوییم: «اگر می‌توانی آزادی‌ات را به دست آوری، دست به کار شو.» نه تنها این، بلکه ترجمۀ آیه به این شکل، آن‌طور که باید، همۀ واژگان موجود در متن یونانی («حتی»، و «بلکه»)، را در خود نمی‌گنجاند، حال آنکه اگر بدین شکل ترجمه شود، هر دو واژۀ نامبرده، مشهود خواهد بود: «آیا در غلامی خوانده شدی؟ نگذار برده بودنت تو را پریشان سازد! بلکه حتی اگر هم می‌توانی آزاد شوی، اما از موقعیت کنونی‌ات بهره ببر.» به نظر من، آن تضاد واقعی، باید به این شکل بیان شود: «اجازه نده که برده بودنت، تو را پریشان سازد، بلکه از آن استفاده کن.» از آن برای اطاعت از مسیح بهره ببر، تا «تعلیم نجات‌دهندۀ ما خدا را زینت دهد» (تیطس ۲:‏۱۰).

من فکر می‌کنم پس از همۀ اینها، باید چنین گفت که اگرچه آیۀ ۱۸، مختون شدن را به طور کامل منع می‌کند، اما آنچه در مورد بردگان گفته شده، به این معنا نیست که ایشان هرگز نمی‌توانند آزادی خود را به دست آورند. ولی اگر آن را در قالب یک حکم؛ یعنی حکم به آزادی ترجمه کنید، از نکتۀ اصلیِ آیه، غافل می‌مانید. نکته این است: وقتی به مشارکتِ مسیح خوانده شدید، از اولویتهای تازه‌ای برخوردار گشتید، اولویتهایی که از اساس و بنیان، مسیح را در مرکز قرار داده‌اند؛ و آن اولویتها چنان بنیادین بوده، که اگر هم برده هستید، برده بودنتان نباید موجب آزردگی و پریشانی شما گردد. «آیا زمانی که فرا خوانده شدی، غلام بودی؟ تو را باکی نباشد.» آیا شغلتان بی‌نام و نشان است؟ اشکالی ندارد. آیا حرفه‌تان به اندازۀ سایر حرفه‌ها عالی به حساب نمی‌آید. اشکالی ندارد. پولس در مورد ویژگیهای فرهنگی نیز مانند ختنه شدن، همین نکته را بیان می‌دارد: نامختون هستید؟ اشکالی ندارد. مختون هستید؟ اشکالی ندارد.

پولس در مورد بردگان هم می‌توانسته همان دلیل الهیاتی را ارائه دهد که در آیۀ ۱۹ بدان اشاره نموده است. او می‌توانسته چنین بگوید: «برده بودن چیزی نیست؛ و آزاد بودن هیچ، بلکه نگاه داشتن امرهای خدا.» این یک واقعیت است، حال آنکه پولس از نظر الهیاتی، دلیل تازه‌ای ارائه می‌دهد تا درک ما را عمیق‌تر سازد. دلیلی که یک نفر، با وجودی که برده است، می‌تواند بگوید: «اشکالی ندارد»، این می‌باشد: «زیرا غلامی که در خداوند خوانده شده باشد، آزادِ خداوند است» (آیۀ ۲۲)؛ و شخص آزاد نیز به دلیلی مشابه، می‌تواند بگوید: «اشکالی ندارد»، چرا که «شخصی آزاد که خوانده شد، غلامِ مسیح است.» من از این لذت می‌برم که می‌بینم پولس الهیاتش را بدین شکل به کار می‌برد. او می‌گوید که در انجیل، هم برای دلسردی از شغلهای بی‌نام و نشان، پادزهر وجود دارد؛ و هم برای غرور در شغلهایی که عالی‌رتبه به حساب می‌آیند. او به برده‌ای که ناامید است، نگریسته و می‌گوید: «در مسیح، تو آزاد هستی. تو به قیمتی خریده شدی. اجازه نده هیچ انسانی، روح و جانت را اسیر سازد. در خداوند شادی کن؛ و در او امید دار؛ و آن‌گاه، از جمیع اشراف‌زادگانِ آشفته و پریشان، آزادتر خواهی بود.» سپس به اشراف‌زادگانِ آزاد نگریسته و می‌گوید: «مغرور مشوید، زیرا در مسیح، برده هستید. یک نفر هست که بر شما اقتدار دارد؛ و شما باید در مقابلش فروتن و مطیع باشید».

پیامد این حکم، آن است که خواه کسی برده باشد، خواه آزاد، نه برده بودنش باید موجب دلسردی گردد؛ و نه آزاد بودنش موجب تکبر و غرور. چنین شخصی باید بتواند این جمله را بر زبان آورد: «اشکالی ندارد.» اگر او پزشک، یا وکیل، یا مدیر عامل است، نباید فخر بفروشد؛ و اگر به پیشه‌ای مشغول است که از نظر جامعه، سطح پایین به حساب می‌آید، نباید به حال خود دل بسوزاند، یا محزون گردد. پولس آیۀ ۲۴ را چنین خاتمه می‌دهد: «ای برادران، هر کس در هر حالتی که خوانده شده باشد، در آن، نزد خدا بماند.» این عبارتی بسیار مهم است: «نزد خدا!» آنچه در این زندگی، و در زندگی ابدی، از اهمیت برخوردار است، نزدیک ماندن به خدا، و لذت بردن از حضور اوست. مهم نیست که در چشم انسانها، شغل ما عالی یا پست به نظر رسد، بلکه مهم این است که حضور خدا، ما را دلگرم و فروتن سازد.

به نظر می‌رسد اگر هر دو کاربرد اصلِ پولس را کنار هم قرار دهیم، به این تعلیم برسیم: اطاعت از احکام خدا (آیۀ ۱۹)، و بهره‌مندی از حضور او (آیۀ ۲۴)، بسی مهم‌تر از فرهنگ، یا شغل شما بوده، و از این‌رو، نباید چنین پندارید که مجبور به تغییر موقعیت خود هستید. نباید به خاطر ترس یا دلسردی، از یک حرفه دست بکشید؛ و یا به خاطر ثروت و غرور، جذب حرفۀ دیگری شوید. باید بتوانید به موقعیت خود چنین بگویید: «اشکالی ندارد. همۀ زندگیِ من، در تو خلاصه نمی‌شود. زندگی من، در اطاعت از خدا، و لذت بردن از حضور او خلاصه می‌گردد».

**چهار نتیجۀ عملی**

حال، با چند نتیجۀ عملی، این مطلب را به پایان می‌رسانم. نخست اینکه، دغدغۀ اصلی خدا این نیست که شما شغل تازه‌ای به دست آورید، بلکه آنچه بیش از پیش برای خدا اهمیت دارد، شیوۀ عملکردتان در حرفه‌ای است که هم‌اکنون به آن مشغولید. در میان اعضای کلیسای ما، مشاغل مختلفی وجود دارد، مشاغلی از جمله، پرستار، آموزگار، نجار، هنرمند، منشی، کتابدار، وکیل، مسوول پذیرش، حسابدار، مددکار اجتماعی، تعمیرکار در زمینه‌های مختلف، مهندس، مسوول دفتر، خدمتکار، لوله‌کش، فروشنده، نگهبان، پزشک، کارمند ارتش، مشاور، رییس بانک، مأمور پلیس، طراح تزیینات داخلی، موسیقیدان، مهندس معمار، نقاش، نظافتچی، مدیر مدرسه، خانه‌دار، مبشر، کشیش، کابینت‌ساز، و بسیاری مشاغل دیگر. آنچه همۀ ما محتاج شنیدنش هستیم، این است: دل خدا این نیست که ما از یک حرفه، به حرفۀ دیگر برویم، بلکه آیا در حرفه‌ای که اکنون بدان مشغولیم، از حضور خدا که وعده‌اش را داده، بهره‌مند هستیم؛ و در شیوۀ کارمان، از احکام خدا اطاعت می‌کنیم؟

دوم اینکه، همان‌گونه که بررسی نمودیم، این حکم که وقتی ایمان می‌آوریم، در هر کجا که خوانده شده‌ایم، باقی بمانیم، حکمی مطلق نیست. این حکم، تغییر شغل را محکوم نمی‌کند، زیرا نه تنها پولس در اول قرنتیان فصل ۷ (آیۀ ۱۵)، در خصوص اصل مورد نظرش، استثناهایی را در نظر گرفته، بلکه کتاب‌مقدس نیز چنین تغییراتی را بیان و تأیید می‌نماید. در عهد‌عتیق، می‌بینیم که زمینه برای آزاد نمودن بردگان مهیاست؛ و مگر نه اینکه ما با باجگیری که واعظ کلام خدا گردید؛ و ماهیگیرانی که مبشر گشتند، به خوبی آشنا هستیم. علاوه بر این، می‌دانیم مشاغلی وجود دارند که نمی‌توانید در آنها باقی بمانید و همچنان از احکام خدا اطاعت نمایید. مشاغلی نظیر فاحشه‌گری، و گونه‌های بی‌شماری از تفریحات ناشایست و فاسد، و سایر شغلهایی که شما را مجبور به بهره‌کشی از دیگران می‌سازند.

منظور پولس این نیست که یک دزد حرفه‌ای، یا کسی که در بدعت موجود در شهر قرنتس، به فاحشه‌گری مشغول بوده، باید در همان جایگاهی که خوانده شده، باقی بماند. پرسش کلیسای قرنتس این بود که وقتی به مسیح ایمان می‌آوریم، باید از چه چیزی دست کشیم؟ و پاسخ پولس این بود: اگر در پیشه‌ای که بدان مشغولید، می‌توانید همچنان نزد خدا بمانید، مجبور نیستید از آن دست کشید. دغدغۀ خدا این نیست که تغییر شغل را محکوم کند، بلکه این را به شما تعلیم دهد که در هر شغلی که بدان مشغولید، می‌توانید در مسیح، در آن شغل، خرسند و خشنود باشید. در جامعۀ امروز غرب، این تعلیمی نامتداول است، چرا که عصب بلندپروازی‌های دنیوی را قطع می‌سازد. ما باید زمان صرف کرده، و به طور جدی به این مهم بیندیشیم که آیا آنچه در خصوص موفقیت و کامیابی، به فرزندانمان منتقل می‌کنیم، در کتاب‌مقدس ریشه دارد، یا در فرهنگ آمریکایی؟ کلام خدا به همۀ ما که به نوعی، «جویندگان موفقیت» هستیم، چنین می‌فرماید: همۀ آن بلندپروازی، و آنچه شما را به جنب و جوش می‌آورد، تا پلکان ترقی را طی کنید، برداشته، و در عوض، آن را صرف غیرت روحانی نمایید، تا لذت بردن از حضور خدا، و اطاعت از ارادۀ مکشوفش در کتاب‌مقدس را در خود بپرورانید.

سوم اینکه، برای شما جوان‌ترها که هنوز وارد بازار کار نشده‌اید، ماحصل مطلب امروز ما این است: وقتی از خودتان می‌پرسید «ارادۀ خدا برای زندگی من چیست؟» باید رسا و پرطنین پاسخ دهید: «ارادۀ او این است که رابطۀ نزدیکم را با خدا حفظ نموده، و خود را وقف اطاعت از احکام او نمایم.» ارادۀ مکشوف خدا برای شما (تنها اراده این است که شما مسوولید که اطاعت کنید)، حرفۀ شما نیست، بلکه تقدیس شدنتان است (اول تسالونیکیان ۴:‏۳). با همۀ وجودتان، خود را وقف این مهم گردانید؛ و آن‌گاه، هر حرفه‌ای که دوست دارید، در پیش گیرید. شک ندارم که اگر همۀ تلاش و تکاپوی جوانان ما این باشد که به خدا نزدیک بمانند؛ و از احکام کتاب‌مقدس اطاعت کنند، خدا ایشان را دقیقاً در جایی قرار می‌دهد که خود اراده نموده تا برایش موثر واقع شوند.

چهارم و سرانجام اینکه، این آیات حاکی از آن بوده که شغل کنونی شما، تا زمانی که به آن مشغولید، همان چیزی است که خدا برایتان مقرر داشته است. آیۀ ۱۷ می‌فرماید: «به هر طور که خداوند به هر کس قسمت فرموده.» خدا حاکم مطلق است؛ و این از سرِ تصادف نیست که در جایگاه کنونی‌تان قرار دارید. «دل انسان در طریقش تفکر می‌کند، اما خداوند قدمهایش را استوار می‌سازد» (امثال سلیمان ۱۶:‏۹). «فکرهای بسیار در دل انسان است، اما آنچه ثابت ماند، مشورت خداوند است» (امثال سلیمان ۱۹:‏۲۱). «قرعه در دامن انداخته می‌شود، لیکن تمامی حکمِ آن، از خداوند است» (امثال سلیمان ۱۶:‏۳۳).

شما با قرار الهی در جایگاه کنونی‌تان قرار دارید، حتی اگر فریبتان داده، و حقتان را پایمال کرده‌اند. شغل شما، خدمتی است که برایتان مقرر شده، همان‌طور که خدمت من، برایم مشخص گشته است. اینکه شما به شغلتان متعهد بمانید، به اندازۀ آنچه که هر یکشنبه در کلیسا به‌جا می‌آورید، در زندگی‌تان از اهمیت برخوردار است. برای بسیاری از ما، شاید این بدان معنا باشد که فردا صبح، برگ تازه‌ای در زندگی‌مان ورق بخورد. باشد که پیش از شروع کارمان، همگی چنین دعا کنیم: «خدایا! امروز پیش روی من بخرام؛ و مرا از حضورت آگاه نگهدار. دلم را گرم ساز، آن زمان که دلسردم؛ و فروتنم ساز، آن زمان که فخر می‌فروشم. خدایا! مرا فیض عطا کن تا مطیع احکامت باشم، احکامی که می‌دانم جملگی در این حکم خلاصه گشته، که همسایه‌ام را همچون خودم محبتم نمایم. آمین».